



# هزار سال زندگی

منصور غلامی

کارشناس ارشد ادبیات نمایشی

از این ماجرا، به رشد کمی و کیفی فیلم‌ها در عرصه آموزشی و تربیتی بها می‌دهد. به فیلم‌هایی که بیننده را دچار «حیرت فلسفی» کند، او را به چالش بکشاند و در عرصه تفکر و آگاه‌سازی به تلاش وادارد.

به نظر می‌رسد جشنواره رشد، در اجرا، یکی از متفاوت‌ترین جشنواره‌ها است؛ چرا که فیلم‌ها بعد از نمایش در بازه زمانی برگزاری جشنواره (حدود یک هفته) به نوبت در شهرهای مختلف کشور اکران می‌شوند تا سایر دانش‌آموزان به تماشای آن‌ها بنشینند. کم و کیف تأثیرگذاری فیلم‌ها بر دانش‌آموزان که مخاطب اصلی جشنواره هستند نیاز به تحقیق دارد اما آنچه مسلم است شوق و اشتیاقی است که بچه‌ها در دوره‌های فیلم دیدن از خود نشان می‌دهند. ناگفته پیداست که در انتخاب فیلم‌ها هر چه سن و سال و حال و هوای دانش‌آموزان لحاظ گردد باز هم نمی‌توان به ارتباط‌گیری صد در صد دانش‌آموزان با فیلم‌ها مطمئن شد. با این حال فیلم‌هایی هستند که در بستر آموزشی، بی‌شک تأثیر و آموزندگی خود را بروز می‌دهند و دانش‌آموزان هم با تماشای آن‌ها دانشی کسب می‌کنند.

یکی از بخش‌های هدفمند جشنواره رشد، بخشی است با نام «دانش‌آموزان فیلم‌ساز». جشنواره رشد این امکان را به

چهل و نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم رشد از ۲۴ آبان تا اول آذر ۱۳۹۸ برگزار شد و فیلم‌های برتر این دوره از نگاه داوران معرفی شدند. همه جشنواره‌ها چنین بوده‌اند. از خیل زیاد فیلم‌ها، تنها معدودی به بخش مسابقه راه می‌یابند و در نهایت، چندتایی فیلم به‌عنوان برگزیده انتخاب می‌شوند و جوایزی را نصیب خود می‌کنند.

سؤال اصلی همیشه این بوده که آیا فیلم‌های برگزیده واقعاً بهترین فیلم‌های جشنواره بوده‌اند یا اینکه ما فقط با سلیقه داوران مواجهیم و گرنه، فارغ از این سلیقه‌ها، فیلم‌های دیگری می‌توانستند عنوان برگزیده را از آن خود کنند؟ پاسخ به این سؤال از حوصله این نوشتار خارج است، اما هدف از طرح آن، توجه به همه فیلم‌هایی است که در نهایت به جشنواره رشد راه پیدا می‌کنند و برای دانش‌آموزان و عموم نمایش داده می‌شوند. فیلم‌هایی که بی‌شک تأثیر گذارند و هر یک به نوعی، بیننده را با جهان خود همراه می‌سازند، خواه این همراهی کوتاه و زودگذر باشد خواه طولانی و پایدار. همیشه برای دیدن فیلم‌هایی که به بخش مسابقه راه پیدا می‌کنند کنج‌کاوی وجود دارد، چرا که علاقه‌مندان تشنه دیدن فیلم‌های روز و آخرین تغییر و تحول در عرصه داستان‌گویی سینمایی هستند. اما جشنواره رشد، رها



شروعی بهتر از این؟ ما هم با همین پلان وارد فیلم می‌شویم و گام به گام با او در شهر می‌چرخیم. شهری که هر گوشه‌اش به یادگار مانده از تاریخی کهن است. راوی گویی در ضمیر بیننده‌اش نشسته و از سوی او پرسش می‌کند: چرا این شهر همچنان باقی و قامت‌استوار است؟ پاسخ روشن است: به خاطر اعتقاد مردم یزد به اینکه «یه خشت غصبی می‌تونه خونه‌شون رو خراب کنه، همون طور که یه نخ غصبی می‌تونه نمازشون رو باطل کنه!» و بعد روایت راوی جذاب‌تر می‌شود و آگاهی‌دهنده: «مردم زمینی می‌خریدن و با خاک همون زمین، خشت می‌زدند و خونه می‌ساختن ... و همون خونه آگه می‌موند که چند نسل توی اون زندگی می‌کردن و آگه ترک می‌شد فرو می‌ریخت و می‌شد همون زمینی که بود!»

در ادامه گشت‌وگذار راوی و جوزف، با بناهای منحصر به فرد دیگری از شهر آشنا می‌شویم؛ مسجدی که بهترین بنای شهر است و کوجه‌های تنگ و باریکی که در عبور از میان آن‌ها جوزف را به شگفتی وا می‌دارد: «من فکر می‌کردم اینجا یک شهر مومیایی شده است، اما الان می‌تونم بینم که یک شهر زنده است با بیش از هزار سال پشتوانه!»

یکی از زیبایی‌های معماری شهر یزد، سگوهای طراحی شده در ورودی خانه‌هاست! جایی که راوی و جوزف بر روی آن می‌نشینند و استراحت می‌کنند. جوزف می‌پرسد و راوی پاسخ می‌دهد: «هر کسی رد بشه و بخواد نفسی چاق کنه اینجا می‌شینه ... اینجا مردم به فکر همدیگن!» ماجرا به خود زندگی بر می‌گردد. جایی که مردم یزد، آداب درست زیستن و فلسفه باورمندی به حق و حقوق هم‌نوع خود را به کمال دریافته‌اند و در تسری دادن آن به دیگران یک‌آن کوتاهی نمی‌کنند. این فرهنگ زیست‌مندی مسالمت‌آمیز و درک متقابل از یکدیگر باعث شده تا در معماری هم نشان‌هایش دیده و متجلی شود.

در این شهر هزارساله خیلی از خانه‌ها «هشتی» دارند برای «دورنشینی‌ها و دیدارهای کوتاه، نه بیرون بیرون، نه داخل داخل

دانش‌آموزان علاقه‌مند به حرفه فیلم‌سازی می‌دهد تا فیلم‌های خود را به این بخش ارائه کنند تا ضمن حضور خودشان در یک رقابت هنری، ما نیز به‌عنوان بیننده به چگونگی نگاه این دانش‌آموزان به پدیده‌های پیرامون‌مان پی ببریم. در مورد دانش‌آموزان فیلم‌ساز، راهنمایی دبیران هنر شایان توجه است. امسال در جشنواره رشد، تعدادی از فیلم‌هایی که دانش‌آموزان ساخته بودند، قابل توجه بود. فیلم‌هایی که روایت‌گر نگاه کنجکاو و جست‌وجوگر سازنده آن‌ها و نویددهنده آینده‌ای روشن برای خالق آن‌ها بود. البته ایرادهایی به این فیلم‌ها وارد بود اما نباید از جرئت و جسارت فیلم‌ساختن این دانش‌آموزان غافل شد!

فیلم «هزار سال زندگی» نمونه‌ای بود از جهان ذهنی سازنده‌اش امیرحسین دهقان؛ دانش‌آموزی که جهان پیرامونش را از دریچه دید و فکر خود می‌بیند و بیننده را هم به این طرز نگاه دعوت می‌کند! این فیلم از اضافات تهی است و بی‌هیچ حشو و زوائدی آنچه را که می‌خواهد پیش روی تماشاگر می‌گذارد. فیلم‌ساز از ایده خود آگاه است و برای نمایش آن، مدیومش را به درستی انتخاب کرده است: مدیوم سینما!

بلی؛ دانش‌آموز فیلم‌ساز ما آگاهانه از مدیوم سینما بهره برده تا با استفاده از ظرفیت‌های بالای این مدیوم، شکوه و زیبایی تلفیق معماری و فرهنگ شهر هزارساله خود را به نمایش بگذارد، و در این کار موفق است. او از توانایی‌های سینما در نمایش چنین شکوهی بی‌خبر نیست و تلاش می‌کند تا هم با تصاویر و هم با روایتی درخور، ما را به‌عنوان بیننده با خود همراه کند. او خود را راوی فیلمش قرار داده و دوستی خارجی به نام «جوزف» را در سفری درون‌شهری همراهی می‌کند. با جوزف وارد گفت‌وگو می‌شود و از لابه‌لای این گفت‌وگوی صمیمی، معماری و فرهنگ یزد را به بیننده می‌نمایند.

فیلم با این پرسش شروع می‌شود: «شده بخواین شهری رو به کسی نشون بدین که تا حالا ندیده؟» و بعد در میانه سیاهی نوری دیده می‌شود که در واقع ورودی یک دالان است. چه



خانه، یه جایی بین این دو تا. از هشتی یه راهرو می خوره و به نارنجستون، یه راهرو به اندرون. مهمونای غریبه، تو راهمونده‌ها، مستمندا یا خدمتکارا توی بیرونی خونه پذیرایی می‌شن و محارم توی اندرونی.» و در ادامه «پنج‌دری»هایی می‌بینیم که اتاق‌های مخصوص مهمان‌های ویژه‌اند. با «شیشه‌های رنگی و درهای چوبی بزرگ و نورگیر.» عراق نیست اگر بیننده در مواجهه با این معماری شگفت‌انگیز به تجسمی از بهشت برسد: «درهای اینجا آثار مثبت‌کاری شده‌ خونه هستن که با تکه‌تکه شیشه‌های رنگی در کنار هم نشسته، نقاشی‌ای از هندسه و نور و رنگ و بلور نشون بیننده می‌دن. وقتی شیشه‌های رنگی، نورهای رنگی درون اتاق نقاشی‌شده می‌پاشن انگار که تصویری متحرک از بهشت در جریان.»

در معماری خانه‌های قدیمی یزد زمستان و بهار پیش‌بینی شده بودند. تفاهم بین گرما و سرما را می‌توان از فضایی که برای در امان ماندن از هر دو آن‌ها طراحی شده دریافت. «آفتابی خونه برای زمستوناس که آفتاب‌گیره و گرم‌تر. مهتابی و تالار که بادگیر هم داره برای تابستوناس!»

«آب توی یزد آفتابی نیس! توی رگ‌های زمین جاریه.» برای دسترسی به آب هم نقشه جالبی طراحی شده است. «سرداب، جایی‌یه که تا بیست متر زیر زمین حفر می‌شده تا بشه به راه‌آب رسید.»

معماران یزدی هوشمندانه از عمق زمین تا بالای سقف خانه‌ها را مدنظر داشته‌اند و دانسته از ظرفیت‌های موجود برای طراحی خانه‌ها و در نهایت، شکل و شمایل‌دهی به شهر بهره برده‌اند. بادگیرها، نمونه آشکار و روشن این معماران بر فراز خانه‌های یزد هستند. «بادگیرهایی که هوای وسط آسمون رو نفس می‌کشن.» و کافی است تا جدا از بیننده خوب این شهر بودن، شنونده صدایی باشیم که از «لابه‌لای دالون‌های بادگیر» به گوش می‌رسد: صدای ساکت بادی که «صدای نفس کشیدن یه شهر جهانی‌یه. صدای هزار سال زندگی!»

